

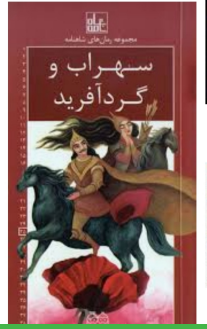


ادبیات حماسی

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس
کارگاه متن پژوهی
گنج حکمت: عامل و رعیت
درس سیزدهم: گردآفرید
کارگاه متن پژوهی
شعرخوانی: دلبران و مردان ایران زمین

درس سیزدهم

گردآفرید



پهلوان ایرانی

گردآفرید، پهلوان شیرزن حماسه ملی ایران، دختر گزدهم است. گردآفرید دلاور با اینکه در داستان رستم و سهراب شاهنامه حضوری کوتاه دارد، بسیار برجسته و یکی از گیراترین زنان شاهنامه است. در رهسپاری سهراب از توران به سوی ایران، هنگامی که وی در جست و جوی پدرش، رستم است، با او آشنا می شویم. در مرز توران و ایران، دژی به نام سپید دژ است. گزدهم که یک ایرانی و پهلوان سالخورده است، بر آن دژ فرمان می راند و همواره در برابر دشمن، پایداری سرسختانه ای می ورزد و با این کار، دل همه ایرانیان را به آن دژ امیدوار می سازد. سهراب ناچار است پیش از درآمدن به خاک ایران از این دژ بگذرد. در نبرد میان سهراب و هجیر، سهراب پیروز می شود. سهراب، نخست می خواهد او را بکشد، اما او را اسیر کرده، راهی سپاه خود می کند. آگاهی از این رویداد، دژنشینان را سراسیمه می سازد اما گردآفرید این واقعه را مایه ننگ می داند و برمی آشوبد و خود به نبرد او می رود. سهراب برای رویارویی آن شیرزن به رزمگاه درمی آید و نبرد میان آن دو درمی گیرد:

ترکیب وصفی مقلوب

کنایه حکومت کردن

کنایه: شجاع و دلیر
تشبیه درون واژه ای

خشمگین شدن

شروع شدن

اسیر شده است

ویژگی سبکی مشهور

اغراق کنایه: بی نظیر بودن

کنایه شدت ننگ و شرم

تشبیه و مراعات نظیر

شکست و اسارت

مراعات نظیر لباس جنگی، زره

۱ چو آگاه شد دختر گزدهم گردآفرید که سار آن انجمن، گشت کم

زنی بود بر سان گردی سوار ^{مانند} ^{پهلوان} همیشه ^{بهر} جنگ ^{متمم} اندرون ^{نادر}

که کجا نام او بود «گردآفرید» ^{تشخیص و استعاره} زمانه ز مادر چنین ناوید

چنان نگش آمد ز کار هجیر ^{تشبیه} که شد لاله رنگش به کردار قیر ^{مانند}

پوشید درع سواران جنگ ^{تشبیه} نبود اندر آن کار، جاے درنگ ^{جنگ}

فرود آمد از دژ به کردار شیر ^{تشبیه} کمر بر میان، بادپایی به زیر

قلعه ^{تشبیه} کنایه: آماده شدن ^{اسب تند رو}

کمر

گردآفرید: زاده پهلوان (گرد آفریده)

گرد آفرید پهلوان زن ایرانی، یکی از شخصیت های شاهنامه و دختر گزدهم (مرزدار ایرانی) که با سهراب در کنار دژ سپید، نزدیک مرز توران جنگید

بیت 12 چپ و راست: شیوه تازاندن اسب در میدان جنگ - مهارت در جنگیدن

<p>جناس ناهمسان</p>	<p>فریاد زد چو رعد خروشان یکی <u>ویل</u> کرد</p>	<p>تشبیه ب پیش سپاه اندر آمد چو <u>گرد</u></p>	<p>کنایه: سرعت دلاور و قدرتمند</p>
<p>کنایه: با تجربه</p>	<p>بزرگان دلیران و کار آزموده <u>سنان</u></p>	<p>شیرافکن چو سهراب <u>شیراوشن</u>، او را بید</p>	<p>کنایه: دلاور و قدرتمند</p>
<p>کنایه: تعجب کردن</p>	<p>بختید و لب را به دندان گزید</p>	<p>تناسب چو <u>دخت</u> کمزافکن او را بید</p>	<p>کنایه: خشمگین ۱۰</p>
<p>کنایه: ماهر، شجاع</p>	<p>فک اضافه بند مرغ <u>را</u> پیش تیرش گذر</p>	<p>مجاز: دست بگشاد <u>بر</u></p>	<p>کنایه از: آماده کردن کمان</p>
<p>مهارت در تیر اندازی تیرش به خطا نمی رفت مهارت در جنگ</p>	<p>مجاز: همه جا چپ و راست، جنگ سواران گرفت</p>	<p>سینه، پهلوی شروع کرد تیرماران گرفت</p>	<p>دو حرف اضافه برای یک متمم اغراق</p>
<p>خشمگین شد</p>	<p>سریع: قید برآشت و نیز اندر آمد به جنگ</p>	<p>نگه کرد سهراب و آمدش تنگ</p>	<p>موقوف المعانی</p>
<p>خروشدن</p>	<p>تشبیه که بر <u>سنان</u> آتش همی بردمید</p>	<p>تناسب سر نیزه را سوی سهراب کرد</p>	<p>موقوف المعانی ۱۵</p>
<p>جناس ناهمسان</p>	<p>دشمن چو بدخواه او <u>چاره</u> گرد بد به جنگ</p>	<p>برآشت سهراب و شد چون <u>پلنگ</u></p>	<p>تشبیه</p>
<p>با تدبیر پاره کرد جناس همسان</p>	<p>لباس جنگی ز <u>ره</u> <u>بر</u> <u>بر</u>ش، یک به یک، بردید</p>	<p>بزو بر کمر بند گرد آفرید</p>	<p>واج آرایی (ب)</p>
<p>بیرون آورد</p>	<p>جناس یکی <u>تبع تیز</u> از میان برکشید</p>	<p>چو بر زین <u>پچید</u> گرد آفرید</p>	<p>کنایه عدم تعادل نداشتن</p>
<p>کنایه: فراز سریع</p>	<p>تضاد نشست از <u>بر</u> <u>اسپ</u> و <u>برخواست</u> گرد</p>	<p>بزو نیزه او به دو نیم کرد</p>	<p>کنایه: شکستن</p>
<p>کنایه: فرار کردن</p>	<p>برگردانیدن پچید ازو روی و <u>برگاست</u> زود</p>	<p>جنگ، نبرد به آورد با او بنده نبود</p>	<p>کنایه: توان مقابله و برابری ۲۰ نداشتن</p>
<p>فارسی ۱ ۱۰۳</p>	<p>به: حرف اضافه به <u>خشم</u> از <u>جهان</u>، روشنایی برد</p>	<p>سپهد، <u>عنان</u>، اژدها <u>را</u> <u>سپرد</u></p>	<p>سهراب اژدها: استعاره از اسب</p>
<p>کنایه از: خشم و اغراق</p>		<p>کنایه: رها کردن، اختیار را به چیزی</p>	

ویژگی سبکی

دو حرف اضافه برای یک متمم

چو آمد خروشان به تنگ اندر ش

جناس

پیدا شد

رها شد ز بند زره موی اوی

تضاد: رها / بند

بدانت سهراب، کاو دختر است

تعجب کرد

شگفت آمدش؛ گفت از ایران پناه

ترکیب اضافی مقلوب ۲۵

ز فتراک بگشود پچان گنبد

مراعات

ترک بند

بدو گفت کز من رهایی مجوی

نیاید به دامم به سان تو گور

مانند

مجاز: تشکار

تضاد: دام / راهایی

بدانت کاویخت گرد آفرید

نهاد

کنایه:

بدو روی بنمود و گفت: «ای دلیر

۳۰

گرفتار شدن

دو لشکر، نظاره برین جنگ ما

تماشاگر

تکرار

موقوف المعانی

کنون من گشایم چنین روی و موی

تناسب

جناس ناهمسان

که با دختری او به دشت نبرد

کنون لشکر و (ژ) به فرمان توست

مجاز: ساکنان قلعه

کنایه:

اطاعت و تسلیم

عنان را بیچسپید گرد آفرید

۳۵

کنایه:

برگشتن، تغییر مسیر دادن

همی رفت و سهراب با او به هم

در باره بگشاد گرد آفرید

ماضی استمراری

در ژ بستند و نگلین شدند

قلعه

مراعات نظیر

ببندید و برداشت خود از سرش

مضاف الیه

درخشان

درفشان چو خورشید شد، روی اوی

تشبیه

تناسب

سر و موی او از در امر است

تاج

شایسته تاج پادشاهی است

چنین دختر آید به آوردگاه؟! میدان جنگ

کنایه: گرفتار شدن

پیداخت و آمد میانش به بند

اسارت

تشبیه و کنایه از گرد آفرید

چرا جنگ جویی، تو ای ماه روی؟

زیبارو

ز چگم رهایی نیایی، مشور

مجاز: دست

تلاش نکن

مر آن را جز از چاره درمان ندید

حیله، تدبیر

میان دلیران به کردار شیر،

تشبیه

برین گرز و شمشیر و آهنک ما

قصد، عزم جنگ

پناه تو گردد پُر از گفت و گوی

کنایه: شور و غوغا

حرف و حدیث

بدین سان (به) ابر (اندر) آورد گرد

اینگونه

مجاز: آسمان

ویژگی سبکی

کنایه: جنگیدن

ناید بر این آشتی، جنگ بست

اغراق

تضاد

خواستار جنگ شدن

اسب زرد

بمنند سرافراز بر دژ کشید

دروازه

بیاید به درگاه دژ، گرد هم

تضاد

رفت / بیامد

تن خسته و بسته، بر دژ کشید

اسیر

جناس ناهمسان

پُر از عنم دل و دیده خونین شدند

کنایه: شدت گریه و خون گریستن

مراعات نظیر

صدمه

ز آزار گرد آفتید و هیر

کنایه:
اندوه بسیار

مجاز: همه مردم

پُر از درد بودند، بُرنا و پسر

تضاد

مهربان

بگفتند: کای نیکدل شیرزن

اندوه زیاد

پُر از غم بد از تو دل انجمن

مجاز: مردم

کنایه: گرد آفرید

حیل و فریب

که هم رزم بجتی هم افون و رنگ

نیامد ز کار تو بر دوده رنگ

جناس

خاندان، دودمان

کنایه: جنگیدن

قید

بخندید بسیار، گرد آفتید

دیوار قلعه

به باره برآمد سپه بنگرید

واج آرایی ب

تورانیان

چو سحراب را دید بر پشت زین

چنین گفت کای شاه ترکان چنین

جناس ناهمسان

مجازا: سردار، سپهسالار

طنز و تمسخر

تضاد

چرا رنجه گشتی، کنون بازگرد

هم از آمدن هم ز دشت نبرد

کنایه:

قدم رنجه کردن

مجاز: وجود

تورا بخته آید که فرمان کنی

جاه طلب
سوی توران کنی

برای

حرف اضافه

مسنند

نباشی بس ایمن به بازوے خویش

«خورد گاو نادان ز پهلوی خویش»

کنایه

مجاز: قدرت

ضربه می خورد

(ضرب المثل)

به خود آسیب رساندن از روی نادانی

بسیار

شاهنامه، فردوسی



کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

برکشیدن: بالا کشیدن / بیرون آوردن / جدا کردن / پیشرفت کردن / بلندمرتبه ساختن

۱ به کمک فرهنگ لغت، معانی «برکشیدن» را بنویسید.

۲ دو واژه از متن درس بیابید که با کلمه «فتراک» تناسب داشته باشد. **زین، کمند، اسب**

۳ در گذر زمان، شکل نوشتاری و گفتاری برخی کلمات تغییر می‌کند؛ مانند: «سپید» ← «سفید»

■ از متن درس، نمونه‌ای از تحوّل شکل نوشتاری کلمات بیابید و بنویسید.

اسب ← اسب / درفشان ← درخشان

۴ در بیت‌های یکم و بیست و سوم، «چو» را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

بیت اول: به معنی (وقتی که پلوند وابسته ساز / بیت بیست و سوم: به معنی (مثل و مانند) ← حرف اضافه
۵ در کدام بیت‌ها «متمّم» با دو حرف اضافه آمده است؟

بیت 2: به جنگ اندرون / بیت 12: به سهراب بر / بیت 22: به تنگ اندرش / بیت 33: به ابر اندر

قلمرو ادبی

۱ واژگان قافیه در کدام بیت‌ها، در بردارنده آرایه جناس‌اند؟

بیت 6: شیر، زیر / بیت 13: ننگ، جنگ / بیت 19: کرد، گرد / بیت 23: موی، روی / بیت 41: رنگ، ننگ / بیت 43: زین، چین

۲ مفهوم عبارت‌های کنایه زیر را بنویسید.

■ **سپهبد، عنان، اژدها را سپرد** (کنایه از: رها کردن افسار اسب، اختیار را به چیزی دادن) - سرعت

■ **رخ نامور سوی توران کنی** (کنایه از: بهتر است به سرزمین توران بازگردی)

۳ یک مَثَل از متن درس بیابید و درباره معنا و کاربرد آن توضیح دهید؛ سپس با رجوع به

امثال و حکم دهخدا، دو مَثَل، معادل آن بنویسید. **مفهوم: هر چه می‌کشیم، از دست خودمان است**
مثل مورد نظر: خورد گاو نادان ز پهلوی خویش ← **هر آسبیبی به انسان می‌رسد به خاطر اعمال اوست**

۴ **برابراست با مثل:**

- خود کرده را تدبیر نیست .

- طوطی ز زبان خویش در بند افتاد - ازماست که برماست .

- پرعقاب، آفت عقاب است - پرتاووس، وبال طاووس است (امثال و حکم دهخدا)

قلمرو فکری

۱ دلیل دردمندی و غمگین بودن ساکنان دژ، چه بود؟ آسیب دیدن و اسارت هجیر و شکست گرد آفرید

۲ معنا و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

به آورد با او بسنده نبود بیچید از روی و برگاشت زود

چون گردآفرید توان مبارزه و رویارویی با سهراب را نداشت، از رزم با او منصرف شد و به سرعت برگشت.

۳ فردوسی در این داستان، گردآفرید را با چه ویژگی‌هایی وصف کرده است؟

چاره جویی / حيله گری / جنگاوری / زیبایی / شجاعت / ماهر در تیراندازی

۴ «حماسه» در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح ادبی، شعری است با

ویژگی‌های زیر:

■ داستانی: هر حماسه‌ای در بستری از حوادث شکل می‌گیرد.

■ قهرمانی: شاعر حماسه‌سرا با بهره‌گیری از واژگان و زبان حماسی می‌کوشد انسانی

را به تصویر کشد که از نظر توانایی‌های جسمی و روحی از دیگران متمایز باشد.

■ قومی و ملی: شاعر حماسه‌سرا بر آن است که اخلاق فردی و اجتماعی و عقاید فکری و

مذهبی یک ملت را در قالب حوادث قهرمانی و در زمینه‌ای از واقعیات به نمایش بگذارد.

■ حوادثی خارق‌العاده: طرح حوادث، انسان‌ها و موجوداتی که با منطق عینی و تجربه علمی

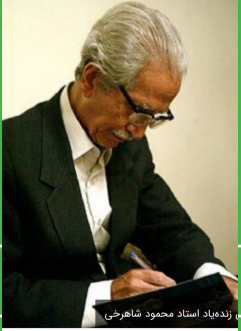
هم‌سازی ندارند؛ نظیر وجود سیمرغ در شاهنامه فردوسی.

■ بر پایه این توضیح، این درس را با متن روان خوانی «شیرزنان» مقایسه کنید.

۵ هر دو متن حماسه هستند و نمودهایی از ویژگی‌های حماسه می‌توان در آن‌ها نشان داد.

قهرمان هر دو متن، زن و محتوای آن‌ها دفاع از میهن است. در متن «شیرزنان ایران»

حوادث خارق‌العاده دیده نمی‌شود.



زندگی استاد محمود شاهرخی

شعرخوانی دلیران و مردان ایران زمین

مشهور
دگرباره ایران، پُرآوازه شد
و زین خاک جان پرور تابناک
کنام پلنگان دشمن ستیز
کز آن خیره شد دیده روزگار
هژیران جنگ آور روز کین
خوب، چالاک جنگجو

واج آرایبی
مجاز: کشور
استعاره پهلوانان
تشخیص و استعاره
مجاز: مردم روزگار
جنگ

شور و غوغا رونق گرفتن
۱ چو همگامه آزمون تازه شد
از این خطه نغز پدram پاک
از این مرز فرخنده مردخیز
دگر ره، چنان شد هنر آشکار مسند
دلیران و مردان ایران زمین
۵ واج آرایبی ن

مراعات نظیر
سرزمین
مجاز: سرزمین
دگر باره
مراعات نظیر

نغز: زیبا
پدram: سرسبز و خرم
کنام: آشیانه، قلمرو



تلمیح: رأیت الذّاس یدخلون فی دین لآله افواجا

فرباد زنان

مانند تشبیه

گروه، دسته

رسیدند گوشه، کناره

کنایه: خشمگین خروشان و جوشان به کردار موج

جناس ناهمسان، تکرار فراز آمدند از گران فوج فوج

کنایه: حرکت کردن

به مردی به میدان نخواستند روی

کنایه: مشهور شدن

عجب: جهان شد از ایشان پُر از گفت و گوی

تلمیح: داستان آفرینش انسان

که اینان ز آب و گل دیگرند

تشبیه و کنایه باعث آزار شدن

نگهبان دین، حافظ کشورند

بداندیش (را) آتش خرمن اند

ذوقی: خدنگی گران بر دل دشمن اند

آداب و رسوم، سنت

در فرهنگشان حرف تسلیم نیست

زکس جز خداوندشان بیم نیست

جناس ناهمسان

ملک، آفرین گوی ززم ثامت

فلک در گفنتی ز عزم ثامت

واج آرای مصوت ا و تکرار

هم او مر ثما (را) نگهبان بود

ثما (را) چو باور به یزدان بود

فک اضافه

ایمان، اعتقاد

محمود شاهرخی (جذبه)

درک و دریافت

۱ کدام ویژگی های شعر حماسی را در این سروده می توان یافت؟ دلایل خود را بنویسید.

۲ یک بار دیگر شعر را با لحن حماسی بخوانید.

سؤال 1 - زمینه قهرمانی: ۱ جنگاوری و دلاوری رزمندگان را بیان می کند

زمینه ملی: به ویژگی های اخلاقی و فرهنگ یکمالت و حفظ ارزش های اسلامی اشاره دارد.